

صحیفہ سجادیہ

با ترجمہ منظوم

امید مجد

مجد ، امید ، ۱۳۵۰ -

صحیفه سجادیه ، فارسی - عربی

صحیفه سجادیه اثر گرانقدر حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام / با ترجمه
شعری امید مجد ، تهران : امید مجد ، ۱۳۸۵ ،
۳۸۱ ص .

ISBN : 964-7915-15-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

علی بن حسین (ع) ، امام چهارم ، ۳۸-۹۴ ق ، صحیفه سجادیه - شعر مذهبی - قرن
۱۴ .

علی بن حسین (ع) ، امام چهارم ، ۳۸-۹۴ ق ، صحیفه سجادیه .

۱۳۸۵ ۳ص ۲۹۱۵ ج / PIR ۸۲۰۳

۸ فا ۶۲

کتابخانه ملی ایران ۲۹۷۵۶-۸۵ م

شناسنامه

نام کتاب : صحیفه سجادیه اثر گرانقدر و متبرک امام سجاد علیه السلام

شاعر : دکتر امید مجد عضو هیات علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

ناشر : نشر امید مجد

نوبت چاپ : اول ، بهار ۱۳۸۶

شمارگان : پنج هزار نسخه

تذهیب متن و جلد : نوروزعلی میرزائی

حروفچینی و صفحه آرایی : نجیبه خطیبی - عباس پورقاسمی

لیتوگرافی : بهار

چاپخانه : کتیبه

صحافی : پیکان

قیمت : ۸۰۰۰ تومان (هشت هزار تومان)

شابک : ۹۶۴ - ۷۹۱۵ - ۱۵ - ۲

نشانی ناشر : تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - کوچه شهید فاتحی داریان -

پلاک ۵۱ - واحد ۱۱ - تلفن : ۶۶۱۶۹۶۳۷ - تلفکس : ۶۶۴۹۴۰۸۵ - کد پستی :

۱۳۱۴۷۳۴۸۵۳ - پست برقی : qoranemajd@yahoo.com سایت : omidmajd.ir

فهرست

- دعای اول: سخنان آن امام بزرگوار علیه السلام در ابتدای هر دعا که با حمد خدا شروع می‌فرمودند. ۲
- دعای دوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در ادامه دعای پیشین، برای بزرگداشت پیامبر اکرم (ص). ۱۲
- دعای سوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در درود بر حاملان عرش و تمام فرشتگان مقرب. ۱۶
- دعای چهارم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام در درود بر پیامبران و تصدیق‌کنندگان ایشان. ۲۲
- دعای پنجم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام درباره خود و دوستانشان. ۲۸
- دعای ششم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگام صبح و شام. ۳۲
- دعای هفتم: دعای آنحضرت علیه السلام هنگام که امری مهم پیش می‌آمد یا غمی بر ایشان می‌رسید. ۴۰
- دعای هشتم: دعای آنحضرت علیه السلام در پناه بردن بخدای تعالی از ناملایمات و کردار زشت دیگران. ۴۴
- دعای نهم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام در اشتیاق بخواستن آمرزش از خداوند. ۴۸
- دعای دهم: دعای آنحضرت علیه السلام در پناه بردن بخداوند بزرگ. ۵۰
- دعای یازدهم: دعای آنحضرت علیه السلام در طلب فرجام نیک از خداوند. ۵۴
- دعای دوازدهم: دعای آن امام علیه السلام در اعتراف و طلب توبه بسوی خدای تعالی. ۵۶
- دعای سیزدهم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در طلب حاجت از خدا. ۶۴

دعای چهاردهم: نیایش آن امام علیه السلام هرگاه بر ایشان ستمی میرفت یا از سوی ستمگران آنچه را
آزوده میشد میدید..... ۷۰

دعای پانزدهم: دعای آن امام علیه السلام هنگام بیماری یا رسیدن اندوه و بلائی بر ایشان..... ۷۴

دعای شانزدهم: دعای آن امام علیه السلام، هنگامی که برای گناهان خویش آمرزش میخواست
یا هنگامی که بآید چشم پوشی خداوند از معایشان، گریه میفرمودند..... ۷۸

دعای هفدهم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که نام شیطان بیان می آمد و ایشان از دشمنی
و مکر او بخداوند پناه میبردند..... ۸۸

دعای هجدهم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که خطری از ایشان رفع میشد یا آرزویشان،
زود برآورده میگشت..... ۹۴

دعای نوزدهم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در طلب باران هنگام خشکالی..... ۹۶

دعای بیستم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام درباره اخلاق ستوده و اعمال پسندیده..... ۹۸

دعای بیست و یکم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که چیزی ایشان را غمگین مینمود یا از
خطاها نگران میشدند..... ۱۱۶

دعای بیست و دوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگام سختی و مشقت در کارها..... ۱۲۴

دعای بیست و سوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که عاقبت و شکر آن را از خداوند
میخواستند..... ۱۳۲

دعای بیست و چهارم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام درباره پدر و مادر محترمشان..... ۱۳۶

دعای بیست و پنجم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام درباره فرزندانسان علیهم السلام..... ۱۴۴

دعای بیست و ششم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هرگاه از همسایگان و دوستان خود یاد
میفرمودند..... ۱۵۰

دعای بیست و هفتم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام برای مرزداران کشور..... ۱۵۴

دعای بیست و هشتم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که از ترس بخداوند پناه
میبردند..... ۱۶۴

دعای یست و نهم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که "تنگ‌روزی" میشدند. ۱۶۸

دعای سیم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در طلب کمک برای پرداخت قرض و بدهی. ۱۷۰

دعای سی و یکم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در توبه خواستن و توفیق بر انجام آن. ۱۷۲

دعای سی و دوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام بعد از نماز شب در اعتراض نفس خویش بگناه!..... ۱۸۴

دعای سی و سوم: دعای آن امام بزرگوار در استخاره (طلب خیر کردن)..... ۱۹۶

دعای سی و چهارم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هرگاه گرفتار میشدند یا میدیدند کسی از گناه رسوا شده است..... ۱۹۸

دعای سی و پنجم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام در خرسندی از آنچه دارند هرگاه باهل دنیا (دنیاپرستان) میگریستند..... ۲۰۰

دعای سی و ششم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگام دیدن ابر و تندر و آذرخش. ۲۰۲

دعای سی و هفتم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که بکوتاهی خود در سپاسگزاری از خداوند، زبان می‌گشودند..... ۲۰۶

دعای سی و هشتم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در عذرخواهی از دادخواهیهای مردم در اثر ظلمی که بآنها رسیده و از کوتاهی در حقوق و بهره‌ایشان و برای رهائی از آتش..... ۲۱۲

دعای سی و نهم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام در درخواست گذشت و مهربانی از خداوند جل جلاله..... ۲۱۴

دعای چهارم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که خبر فوت کسی را می‌شنیدند یا از مرگ یاد می‌فرمودند..... ۲۲۰

دعای چهل و یکم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در درخواست پوشاندن عیوب و نگهداری از گناهان..... ۲۲۲

دعای چهل و دوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگام خواندن تمام قرآن..... ۲۲۴

دعای چهل و سوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که به "ماه نو" نظر می‌فرمودند... ۲۳۸

دعای چهل و چهارم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام هنگامی که ماه مبارک رمضان فرا
 میرسد..... ۲۴۰

دعای چهل و پنجم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام در خداحافظی با ماه رمضان..... ۲۵۰

دعای چهل و ششم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در روز عید فطر، هنگامی که از نماز
 باز می‌گشتند همچنین در روزهای جمعه، رو بقبله می‌ایستادند و می‌فرمودند:..... ۲۷۰

دعای چهل و هفتم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در روز عرفة..... ۲۷۶

دعای چهل و هشتم: دعای آن امام بزرگوار (ع) در روز عید قربان و روز جمعه..... ۳۱۶

دعای چهل و نهم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در رفع نیرنگ دشمنان و مقابله با آزاری که به
 ایشان رسانده‌اند..... ۳۳۲

دعای پنجاهم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در هراس از خداوند..... ۳۴۰

دعای پنجاه و یکم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام هنگام زاری و فروتنی..... ۳۴۴

دعای پنجاه و دوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در پافشاری برای رسیدن بدرگاه خداوند
 عزوجل..... ۳۵۰

دعای پنجاه و سوم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام در اظهار فروتنی بدرگاه خداوند عزو
 جل..... ۳۵۶

دعای پنجاه و چهارم: دعای آن امام بزرگوار علیه السلام برای رفع اندوه و غم..... ۳۵۸

ضمیمه..... ۳۶۳

دعای اول: در ستایش خدای عز و جل..... ۳۶۴

دعای دوم: پس از ستایش خداوند در بزرگداشت پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:..... ۳۶۸

دعای سوم: نیایش آنحضرت در درود فرستادن بر حاملان عرش و فرشتگان مقرب..... ۳۷۰

دعای چهارم: در درود گفتن بر پیروان پیامبر و کسانی که ایشان را تصدیق میکنند..... ۳۷۳

دعای پنجم: نیایش آن امام بزرگوار علیه السلام درباره خود و اهل بیت محترمشان..... ۳۷۶

دعای ششم: دعائی که آنحضرت علیه السلام، هنگام صبح و شام میخواندند..... ۳۷۹

پیشگفتار

یازده سال پیش، هنگامی که در خلوت نیمه شبی تاریک، با مختصر نوری که از بیرون باطانی کوچک من در خوابگاه شهید شرفی میتابید بدامان قرآن پناه بردم هرگز گمان نمی‌کردم کاری را شروع خواهم کرد که بعدها نه تنها محور اصلی زندگانی‌م خواهد شد بلکه نهضتی جدید را در شعر معاصر بوجود خواهد آورد. آن نیمه شب که بی هیچ هراس دست بقلم بردم و نظم ترجمه قرآن را با تمام کم بضاعتی خویش شروع کردم هرگز نمی‌پنداشتم روزی رسالت من در جامعه منظوم کردن معارف دینی خواهد شد. نمیدانستم آیا "نَعَزْ مَنْ تَشَاءُ" مرا بخود خواهد خواند یا "تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ" گریبانم را خواهد گرفت. اما تقدیر ایزدی فرا رسیده بود و جای تأخیر نبود:

نقش تقدیری که ایزد میزند نیست کس قادر بتأخیر افکند

ترجمه قرآن سه سال بعد از آن نیمه شب، بازار آمد و سرعت نایاب گردید تا کار بدانجا کشید که امروز برای سی و چندمین بار تجدید چاپ ترجمه‌ام را ناظرم. از کره تا آمریکا و از استرالیا تا همسایگان قطب شمال نفوذ ترجمه‌ام را به چشم خود دیده‌ام. خوانندگانی از دوردست‌ترین روستاهای ایران تا مرکز نشینان پایتخت. از ابجدخوانی که ترجمه حمد را حفظ کرده بود تا مشهورترین استادان دانشگاهی که مرا با مهر خویش نواختند. از آن پیرزنانی که خداشناسی را از دوک نخریسی فرا گرفته بودند تا مراجع معظم تقلید در تهران و قم و مشهد و اصفهان. از کسانی که خویششان میگفتند در تمام عمر یک خط قرآن نخوانده‌ایم تا قاریان همیشگی آن. چه بسیار بودند کسانی که ترجمه مرا عامل قرآن خوانی خویش دانستند. البته بودند و هستند کسانی که این طیف وسیع از خوانندگان را "عوام" خواندند و مرا کسی که صلاحیت سراغ قرآن رفتن را ندارد و گفتند آنچه گفتند و البته سخنانشان شنونده‌ای نداشت و ندارد.

اما توجه من باید بسمت کسانی میبود که ترجمه منظوم را حلقه پیوند خویش با کتاب خداوند میدانستند یعنی گروه نخستین. همانهایی که آنقدر ترجمه نهج البلاغه را نیز از من مطالبه کردند تا آن را هم سرودم و چون اشتیاق و استقبال جامعه را دیدم این بار "صحیفه سجادیه" را که آنهم از خواسته‌های ایشان بود، بنظم ترجمه کردم و سرودم تا طبع شعری را که خداوند بمن ارزانی داشته در راه گسترش دینش بکار بزم.

اینک ترجمه منظوم صحیفه سجادیه پیش روی شماست. ترجمه‌ای که پس از تجربه‌های قرآن و نهج البلاغه سروده شده و طبیعتاً با بهره‌وری از آن دو تجربه، راهی تازه را در ترجمه برگزیده است. سه کتاب سه سبک.

هرچند شیوه ترجمه آن دو کتاب باید در مقدمه‌های همان کتابها بیاید - و آمده است - اما اینجا نیز ذکر بسیار فشرده‌ای از آنها مفید خواهد بود.

سبک قرآن:

در ترجمه قرآن چند محور بسیار کلیدی وجود دارد:

اولاً: متن عربی قرآن بگونه‌ایست که در اکثر موارد جز با ذکر شرح و توضیح، معنای آن قابل درک نیست لذا شاعر باید حتماً و حتماً برای درک راحت خوانندگان، این توضیحات را در خلال شعر خود بیاورد وگرنه صرف ترجمه عبارات عربی، ترجمه را گنگ و ناروا خواهد کرد مثلاً در آیه هشتاد و ششم سوره هود آمده است: **يَقِئُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ** که مترجمان مشهور نثر، چنین ترجمه کرده‌اند: "اگر مؤمن باشید باز نهاده‌ای برای شما بهترست".

اما این عبارت بنظر من اصلاً مفهوم نیست باز نهاده‌ای الهی به چه معناست و از چه چیزی بهترست؟ اینها را باید توضیح داد که در بیت سوم ترجمه‌ام آن را توضیح داده‌ام:

چو ایمان بتحقیق آورده‌اید	دل از عطر ایمان بسپارده‌اید
بدانید بهتر بود بر شما	هر آنسپیز باقی گذارد خدا
از آن مال افزون که آید بدست	ز راه خسیانت ز اعمال پست

پس اگر در ترجمه قرآن ابیاتی دیده میشود که ظاهراً در متن عربی نیست، باید دانست که آن ابیات، در بطن معنای عربی هم وجود دارد لذا شاعر آنها را آگاهانه (نه با اجبار وزن و قافیه، آنگونه که

مخالفان ترجمه‌ام میپندارند) آورده است.

ثانیاً: ترجمه قرآن بدلیل حفظ شئون آن باید خالی از استعاره و تشبیه و مجاز و کنایه و تصویرسازی باشد و با کلامی روان و ساده بیان گردد مثلاً اگر لغت سماء در قرآن آمده، باید آن را به آسمان یا سپهر ترجمه کرد و مثلاً نگفت "فیروزه گنبد" یا "بحر معلق" یا "چتر اخضر" و امثال آن.

سبک نهج البلاغه:

در نهج البلاغه، در اکثر موارد نیازی ضروری برای فهم بیشتر مطالب لازم نیست و اگر چنین توضیحانی در ترجمه آمده‌اند بیشتر بدلیل هنرنمایی و زیباتر کردن کلام بوده است. ضمن آنکه بر خلاف ترجمه قرآن مجید، ترجمه نهج البلاغه سرشار از فنون بیانی و تصویرسازیهای متنوع و گوناگون نیست که زائیده تخیل شاعرند. البته تمام این تشبیهات و استعارات متناسب با متن اصلی و فادار به آنند نه اینکه معنا فدای لفظ گردد. مثلاً در نامه امام علی "ع" خطاب به فرزند بزرگوارشان میخوانیم:

ای پسر جان پارهٔ جبین منی نه خطا گفتم که خود جان و تنی
که فقط مصراع اول در متن اصلی وجود دارد و مصراع دوم را من افزوده‌ام تا فضای عاطفی شعر، عمیقتر و دلنشینتر گردد یا بجای آنکه بسادگی بگوئیم "باران از ابر بارید" بسادگی تصویرسازی میگوئیم:

ناگهان ترکید بغض پاره ابر چون پایان آمدش هنگام صبر
این نوع ترجمه‌ها، برای شعرخوانان حرفه‌ای زیباتر اما برای عموم خوانندگان دیربایترند.

سبک صحیفهٔ سجادیه:

پس از تحریریات قرآن و نهج البلاغه، چند نکتهٔ تجربه شده را محور ترجمهٔ خود قرار داده‌ام:

۱ - زبان شعر باید ساده اما پخته و استوار باشد همچنین از کلمات قدیمی فراموش شده مانند "اندر" و "همی" هرگز استفاده نشود.

۲ - از لحاظ استفاده از صنایع بیانی، بر خلاف ترجمهٔ نهج البلاغه که حجم کثیری از تشبیهات، استعارات، مجازها و کنایه‌ها و تصویرسازیهای را آورده بودم که زائیده تخیل خودم بود در ترجمه

صحیفه سجاده فقط و فقط تشبیهات و استعاره‌هایی را بیاورم که در خود متن اصلی بکار رفته‌اند.

۳ - تمام کلماتی که در متن اصلی عربی هستند، تک به تک در ترجمه منعکس گردند و بالعکس، کلمه‌ای که در متن اصلی نیست - اعم از اسم یا صفت یا قید - در ترجمه نیاید. همچنین در انتخاب کلمه بکلمه ترجمه، دقت و تفکر بکار رفته است.

۴ - مواقع ایجاز و اطناب کاملاً رعایت گردند.

۵ - از صنایع بدیعی که بر زیبایی شعر می‌افزایند بدون آنکه از امانتداری ترجمه بکاهند، در حد اعتدال استفاده کنم.

۶ - در برخی موارد که ایجاب میکند و یا در متن اصلی کنایه‌ای آمده است از ترجمه تحت‌اللفظی پرهیز کرده و معادل فارسی آن مثل یا کنایه را آورده‌ام.

۷ - به موسیقی شعر توجه زیادی شده است چنانکه بیش از هشتاد درصد قوافی اشعار تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند اینک شرحی مختصر همراه با ذکر مثالهایی برای هر کدام از موارد گفته شده:

استفاده از صنایع بیانی:

چنانکه گفته شد، تشبیهات و استعارات بکار رفته در شعر عیناً همانهایی هستند که در متن اصلی هم آمده‌اند. مثلاً در دعای چهل و دوم آمده است:

"وَرَمَاهَا عَنْ قَوَيْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهَمٍ وَخَشِيَ الْفِرَاقَ وَدَافَ لَهَا مِنْ دُعَايِ الْمَوْتِ كَأَسَى مَسْمُوعَةِ الْخَذَاقِ". که چنین ترجمه شده‌اند:

تسیرهای ترس را بر تن زند	از کمان مرگ بیرون افکند
پس بکام دل بریزد بیدرنک	جام مرگ آلوده با زهر و شرنگ

که اضافه‌های تشبیهی "تیر ترس"، "کمان مرگ"، "جام مرگ آلوده با زهر"، در متن عربی آمده‌اند. در دعای چهل و هفتم آمده است:

"وَتَجَنَّى مِنْ غَمَرَاتِ الْفَتَنِ وَخَلَّصَنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبُلُو... وَخُلَّ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يُضِلُّنِي."

میده از گرداب هر فتنه نجات	وز گلوگاه بلاها در حیات
پرده‌افکن بین من با آن عدو	که مرا گمراه ز دینت مسازد او

که گرداب فتنه و گلوگاه بلا و پرده افکندن همگی در متن اصلی آمده‌اند.
در دعای چهل و نهم آمده است:

”وَ كَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ جَلَّتْهَا عَنِّي وَ سَحَابٍ نِعَمٍ أَسْطَرَّتْهَا عَلَيَّ وَ بَدَاوَلٍ رَحِمَةً نَشَرْتُهَا وَ عَافِيَةٍ أَلْبَسْتُهَا وَ أَعْيُنٍ أَحْدَثْتُ طَسْتَهَا وَ غَوَائِي كُرْبَاتٍ كَشَفْتُهَا .

ز آسمان دل بملطفی ای‌زدی	ابرهای رنج را یک‌سو زدی
بعد از آن آوردی ابرِ نعمتی	تا روان گردید جوی رحمتی
رخت عسافیت بپوشاندی بمن	کور کردی چشم شور اهرمن
پرده غم از دلم برداشتی	شور و شادی جای آن بگذاشتی

که تمام تشبیهات متن اصلی در ترجمه آمده‌اند یعنی: ابر رنج، ابر نعمت، جوی رحمت، رخت عافیت، کوری چشم، پرده غم.

گاهی در نگاه اولیه ممکنست تشبیهی زائد بنظر برسد اما با دقت بیشتر دلیل بودنش آشکار میگردد مثلاً در دعای بیستم آمده است: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِيْ اِنْ خَزِنْتَ که ترجمه آن ظاهراً میشود: "خدایا تو ساز و برگ من هستی اگر غمگین شوم"، اما با توجه بلغت "عُدَّتِيْ" که بیانگر جنگ و ستیزست معلوم میشود که خَزِنْتَ نیز بیانگر سپاه غم میباشد نه غم، لذا در ترجمه آمده است:

گر سپاه غم بمن شد حمله‌ور
ساز و برگ من توئی ای دادور
حتی نگفته‌ام:

گر سپاه غم بجانم حمله کرد
بارالها یار من شو در نبرد
زیرا در متن میگوید یار من هستی، نمیگوید یار من باش!

هیچکدام از اسامی و صفاتی که در شعر آمده‌اند هرگز بخاطر بُر کردن وزن و قافیه نیستند و همگی اسامی و صفاتیند که عیناً در متن اصلی آمده‌اند و در شعر منعکس شده‌اند مثلاً در دعای نوزدهم، پنج صفت برای "ابر" آمده است:

سحاباً متراکماً هنیئاً مریئاً طبقاً مجلجلاً که در ترجمه آمده است:

ابر انبوهی که باشد کامبخش	بی‌زیان، غران، شود هر سوی بخش
انبوه در مقابل متراکماً، کامبخش در مقابل هنی، بی‌زیان در ترجمه مریئاً، هر سوی بخش در ترجمه طبقاً، و غران در ترجمه مجلجلاً آمده‌اند. در دعای چهل و هفتم، شش صفت "ذلیل، بینوا فقیر	

ترسان و پناهنده" آمده است :

وَسَأَلْتُكَ مَسْئَلَةَ الْفَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ .

که چنین ترجمه شده‌اند:

خواهشی دارم ز تو چون آن حقیر کماو ذلیل و بسینوا هست و فقیر
سخت ترسانست از شرط گناه عاجزانه بر تو آورده پناه

تذکر این نکات را برای این ضروری میدانم که گاهی برخی خوانندگان، هنگام خواندن ترجمه منظوم گمان میکنند که بعضی از کلمات برای پر کردن زنجیره عروضی آمده است و در متن اصلی نیست. حال آنکه در اشعار اینجانب، کلمات بطور دقیق و منطبق با متن انتخاب شده‌اند و البته منصفان میدانند در عالم شاعری رعایت این نکات و آوردن کامل کلمات تا چه حد دشوارست و جز در سایه عنایات الهی و داشتن طبعی روان قابل سرودن نیست. چنانکه متأسفانه برخی، بدون توجه بداشتن این ویژگیها، اخیراً کتب مذهبی را منظوم میکنند و حاصل کارهایشان نیز ضعیفست.

در دعای پنجاه و یکم و در عبارت زیر، هفت صفت بدنبال هم آمده‌اند :

مُسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفَقًا، خَائِفًا، وَجَلًا، فَقِيرًا، مُضْطَرًّا.

ببینوا و ترسان پرهراس غرق بیم و فقر و مضطر از اساس
گاهی اوقات بسبب فرهنگ و زبان فارسی، برخی کنایات تغییر کرده‌اند مثلاً در دعای شانزدهم آمده است: "وَلَا تَجْهِنِي بِالرَّدِّ وَقَدْ اِنْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ" یعنی حال که نزد تو ایستاده‌ام دست رد بر پیشانی من مگذار. که در زبان فارسی اصطلاح "دست رد بر پیشانی" نداریم پس، از اصطلاح "دست رد بر سینه" استفاده کرده‌ام:

نزد تو ایستاده‌ام بی‌کینه‌ام دست رد هرگز منه بر سینه‌ام
در بسیاری از جایها، باید ترجمه تحت‌اللفظی را رها کرده و معادل فارسی را بیابیم مثلاً در دعای چهارم، عبارت "و سَابِقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ" را عمده مترجمان محترم چنین ترجمه کرده‌اند: "در دعوتش بر یکدیگر سبقت گرفتند"، که از لحاظ زبان فارسی معنای فصیح و واضحی ندارد و ترجمه درست آن اینست که "در پذیرفتن دین الهی پیشگام بودند":

در قبول دعوتش از دیرباز یکسره بودند ایشان پیشتاز

و همین عبارت در بحر متقارب چنین ترجمه شده :

نخستین کسانی بودند این گروه که دادند پاسخ به دین باشکوه
در دعای یستم آمده است: فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصُّهَاكَ تَرْجُمَةُ ظَاهِرِي أَن مِشْهُد، نَفْسٍ مِّن رُّوْبِ
هَلَاكَسْتِ مَكْرَ أَنْكَ تَوَ نَگَاشِ دَارِي، يَا بِصُورَتِ مَظْلُوم :

نفس رو کردست بر مرگ و گناه خود مگر آنکه تو آش داری نگاه
اما چنین عباراتی را در زبان فارسی بهترست بصورت منفی و شرطی ترجمه کرد یعنی گفت: "اگر تو
نفسم را نگاه نداری، خواهد مُرد (یا بمرگ رو خواهد آورد):
گر نداری خیره نفسم را نگاه روی خواهد کرد بر مرگ و گناه
که من همین بیت اخیر را در ترجمه آورده‌ام.

در جایی دیگر آمده است: فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا که معنای ظاهری آن اینست که: من هیچکس را
ضد تو (یعنی ضد خدا) قرار ندادم. اما بواقع این جمله چه معنایی دارد؟ با سیاق فارسی معنای آن
اینست که "هیچکس در جهان دشمن خداوند نیست". در حالیکه میدانیم برخی از انس و جن دشمنان
خدایند. پس مفهوم اصلی متن عربی اینست که هیچکس بر دشمنی و تعارض با تو اقتدار ندارد.
من نگفتم هیچکس در روزگار بر تعارض یا تو دارد اقتدار

رعایت مواقع ابجاز از ویژگیهای این ترجمه است که با چند مثال تشریح میگردند:
در دعای سی و نهم آمده است: "نَفْسِي أَلْتِي ثُمَّ يُخْلِقُ بَشَرًا مِّنْ سَوَاءِ تَرْجُمَةُ آن میشود: نفسی که
برای آن نیافریدی تا از بیم زبانی که از سوی دیگران میرسد به آن پناهنده شوی :
از همان نفسی که تا کردیش خلق تا پناه آری بدو از شر خلق
در دعای یستم و یکم آمده است:

وَلَا إِيسَاءَ مِنِ إِجَائِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأْتُ عَنْكَ تَرْجُمَةُ آن میشود: "و از استعجابت دعایم اگرچه بتأخیر
افتد ناامید نگردم و معترض نباشم". که تمام این معانی در یک مصراع آمده است :
نه شوم مأیوس نه دارم گله گر اجابت شد دعا با فاصله

باین عبارت و ترجمه طولانی آن در دعای شانزدهم دقت کنید:... أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مِّنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرُهُ
تَوَكَّلًا؟... آیا کسی را که با توکل کردن بتو، نزدت از فقر، شکوه میکند بی نیاز میگردانی؟
بر فقیری کاو کند شکوه ز درد میدهی نعمت چو بر تو تکیه کرد؟
در عبارتی از دعای ششم میخوانیم که: "خدا یا ما را از همه سو، بالا و پائین و راست و چپ و جلو و

عقب حفظ فرما". که در یک بیت چنین آورده شده است :

پیش و پس، چپ راست، پائین و زیر

حفظمان فرما ز هر سمتی و بر

در دعای چهل و پنجم آمده است:

وَ أَنْتَ الَّذِي ذَلَّلْتَهُمْ يَقُولُكَ مِنْ غِيْكَ وَ تَرْغِيْكَ الَّذِي فِيْهِ حَظُّهُمْ عَلٰى مَا لَوْ سَرَّكَ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكَهُ
أَبْصَارُهُمْ وَ لَمْ تَعِدِ أَسْمَاعُهُمْ وَ لَمْ تَلْحُقْهُ أَوْهَانُهُمْ .

که ترجمه آن میشود: و تویی که با سختی از جهان غیب خود و بوسیله تشویقت که متضمن بهره
بندگانست آنان را یا موری هدایت نمودی که اگر از آنان مستور میداشتی چشمهایشان آن را درک
نمیکرد و گوشهایشان آن را نمیگرفت و دست اندیشه‌شان بآن نمیرسد.

اینچنین عبارات طولانی و پر پیچ و خم شرطی در چنین متونی زیادند که ترجمه آنها بنظم دشوارتر
از بقیه قسمت‌هاست و من تنها بذکر همین یک نمونه اکتفا کردم :

زان سخنهایی که فرمودی ز غیب

این تو هستی که بدون هیچ ریب

که دهد بهره به بسته هر زمان

با همان تشویقهای بی‌آمان

که اگر میگشت آن درها فراز

در بهائی رویشان کردی تو باز

گوشه‌اشان بود کمر از آن کلام

چشم ایشان کور بود و در ظلام

کی بسوی آن لطائف راه بود

دستهای فکرشان کوتاه بود

نگاهی بموسیقی این اثر:

ابتدا که ترجمه را آغاز کردم بحر مقارب و وزن فعولن فعولن فعولن فعلول را برگزیده بودم، زیرا
اعتقاد داشتم و دارم که این وزن بواسطه حالت هیجان‌زائی خود باعث میشود تا خوانندگان پس از
خواندن ترجمه هر دعا، احساسی از شور و شفع بیابند و شش دعای نخست را در همین وزن سرودم
اما مشورت با دوستان و اهل فن که توصیه میکردند بحر رمل و وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن برای
حالت‌های دعائی مناسب‌ترست باعث شد تا ترجمه خود را از ابتدا و با وزن جدید شروع کنم. زیرا
احساس کردم عباراتی که گوش و ذهن ایرانیان در دعا با آنها آشناست مانند رحمت، دعا، صبر، فرج،
مغفرت، برکت و... در این وزن بهتر بیان میشوند حال آنکه در بحر مقارب بدلیل تسلط بی‌چون و
چرای فردوسی بر ذهن شاعر، ناگزیر تمایل به استفاده از لغاتی چون، آفرین، نیایش، شکیبائی،

گشایش، آمرزش، فزونبخشی و... در سرودن شعر قوت میگیرد و ذهن عموم خوانندگان با اینها کمتر آشناست تا با لغاتِ دسته پیشین.

بهر حال اکنون ترجمهٔ صحیفه در بحر رمل است اما آن شش دعای نخستین را هم که در بحر متقارب سروده‌ام در انتهای این کتاب بعنوان ضمیمه آورده‌ام تا هم زحمت سرودن آنها، بی حاصل نماند و هم خوانندگان امکانی برای مقایسه کردن داشته باشند. بسیار سپاسگزار خواهم بود اگر نظری خوانندگان محترم را در این خصوص بدانم.

از لحاظ قافیه نیز تلاش بسیار کرده‌ام تا کلمات قافیه حداکثر همخوانی موسیقایی را داشته باشند بعنوان مثال "کشید" را با "چشید" قافیه کرده‌ام نه با کلمات دیگری چون رسید یا دمید یا امثال آن، اگرچه تمام این کلمات هم قافیه‌اند.

حدود هشتاد درصد قافیه‌ها چنینند تا گوش خوانندگان، موسیقی زیباتری را بشنود.

سرودن این منظومه تقریباً چهار هزار بیتی در تاریخ دهم دیماه هزار و سیصد و هشتاد و چهار همزمان با عید سعید قربان بدهم خطور کرد و در روز هفتم شهریور ماه هشتاد و پنج که تصادفاً با شب میلاد امام سجاد علیه السلام همزمان شده بود پایان رسید.

در خاتمه از همسرگرامی خود و فرزند دلبندم بخاطر آنکه از تمامی روزهای تعطیلی و تفریح خود گذشتند تا من در خانه بنشینم و شعرم را براریم صمیمانه سپاسگزارم و از خانمهای خطیبی و قناتی نیز که در نمونه خوانی متون عربی و فارسی و نیز تایپ و صفحه‌بندی کتاب یاریم دادند تشکر میکنم.

امید مجد

تهران پائیز ۸۵

(١) وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ

بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّخْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلاَ أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلاَ آخِرٍ يَكُونُ
بَعْدَهُ. الَّذِي قَصَرَتْ عَنْ رُؤْيِيهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ
عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ. ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً،
وَاخْتَرَعَ لَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعاً، ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ،
وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيراً عَمَّا قَدَّمَ لَهُمْ إِلَيْهِ،
وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقْدِماً إِلَى مَا آخَرَهُمْ عَنْهُ، وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ
مِنْهُمْ قُوَّةً مَعْلُوماً مَقْسُوماً مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ،